

دعا

در فرهنگ اسلامی

محمّد بدیعی

در آن هم انس حاصل می‌شود و هم شناخت؛ هم روح پالایش می‌شود و هم ایمان تقویت؛ هم دل خرسند می‌گردد و هم خرد شاداب؛ آدمی به تمامیت خویش در محضر ربوبی حاضر شده و همه وجود خود را در صحنه پرفسفی نیایش عرضه می‌دارد. به واسطه مکانت ملکوتی دعا و نیایش و تأکید منابع اسلامی بر مداومت راز و نیاز انسان با خدا، مشایخ علوم الهی و سالکان وادی معرفت، آثار و تألیفاتی در ادعیه فراهم نموده و صحیفه‌هایی را با خطوط نورانی نیایش‌ها گرد آورده‌اند و در پیرامون آن با تنوع موضوعات عدیده، بحثها پیش کشیده‌اند؛ «مفتاح الفلاح»، «عدة الداعی» و «فلاح السائل» نمی‌از باران رحمت آور ادعیه مأثوره است که در طول قرن‌ها از طرف علمای ربانی و مشتاقان مقام کبریایی به رشته تحریر کشیده شده و متحیران و متدینان را در سلوک الی الله ره‌گشا بوده است. مؤلف محترم کتاب نور علی نور (در ذکر و ذاکر و مذکور)،

استاد علامه آیه‌الله حسن‌زاده آملی نیز به واسطه انس با منابع دینی و تعلیم و تربیت عارفانه، برای سهل‌الوصول کردن دستیابی به مأثورات وارده، به تنظیم و تبویب دُزر احادیث و غُزر روایات نیایشی پرداخته و فصولی را در آداب طلب از خداوند و اسرار ادعیه، با تکیه بر آیات قرآنی فراهم کرده است.

در میان آموزه‌های اسلامی، دعا و نیایش از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار است. انسان موحد و متدین، آنگاه که در مقام بندگی سر بر آستان کبریایی حق تعالی فرود می‌آورد، در مقام نیایش برآمده و خاکساری خویش را به نمایش می‌گذارد. مراسم عبادت، که جزیی از نیایش را فراهم می‌کند، مطابق دستورات دینی باید خاضعانه و خالصانه باشد و خداوند را با نام‌های بهتری طلب کرد. از سوی دیگر ذکر نام‌های الهی و راز و نیاز بنده با معبود خود، اختصاص به اوقات و ایام خاصی نداشته و هر لحظه و در هر مقامی که اراده بنده درخواست کند، مقام الهی برای مکالمه انسان‌ها و دریافت گفتار آنان گشوده است. بنابراین ذکر الهی و نیایش، صمیمانه‌ترین محاوره شخصی انسان با خدا بوده که باب گفتگوی انسان و خدا را افتتاح می‌کند. انسان در دعا، خدا را طرف خطاب قرار می‌دهد و چشم امید به استجابت خداوند دارد. خداوند نیز آماده پاسخ دادن را با کلمه «استجابت» بیان نموده و به این صورت دوطرفه بودن دعا و نیایش را یاد آور می‌شود: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم» (مؤمن / ۶۰). بر این اساس است که اولیاءالله گفته‌اند: «دعا سیر شهودی و کشف وجودی اهل کمال و تنها رابطه انسان با خدای متعال است».

به گفته یکی از دانش‌وران: دعا و نیایش، قبل از آنکه ابراز زندگی باشد، ابزار بندگی است و بیش از آنکه خواهش تن را ادا کند، حاجت دل را روا می‌کند و برتر از آنکه سفره نان را فراخی بخشد، گوهر جان را فربهی می‌دهد. از آنجا که دعا فقط صحنه خواندن خدا نیست و سخن گفتنی دوسویه و دیالوگ است که

حضرت امام علی نقی (ع) در ولایت و بیان مقام انسان کامل ولی، عدیل یکدیگر در این دو اصل توحید و ولایت است.

فصل سوم درباره این است که خداوند در هر چیزی به کم اکتفا و حد برای آن معین فرموده است، مگر در ذکر و دعا. دستورات دینی، مانند نماز، روزه، زکات، حج و ... هر کدام دارای حد معینی است، ولی درباره ذکر فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا لله ذکر اکثریاً». سپس در ادامه این فصل چنین آمده است: سعی کن که ذکر را قلب بگوید، که عمده حضور قلب است، وگرنه ذکر با قلب ساهی پیکر بی روان و کالبد بی جانست... مطلب مهم در ذکر قلبی این است که بدانی همان طور که طفل در مدت دو سال از شنیدن کلام و اراده تکلم کم کم به نطق می آید و گویا می شود، قلب سالک صادق هم بر اثر مداومت در حضور و انصراف فکر به قدس جبروت و دوام ذکر حق، به نطق می آید که حتی ذکر قلب شنیده می شود.

در ادامه این فصل چندین حدیث در فضیلت ذکر و دوام آن از غرر احادیث و ذرر کلمات اهل بیت (ع) بیان شده و در پایان آمده است: الفاظی که ذکر در ضمن آن متحقق است بسیار است، نهایتش ارباب حال کلمه لا اله الا الله را اختیار کرده اند بنابر چند وجه.

فصل چهارم درباره بیان عدد مأثوره در ادعیه و اذکار است و این گونه آغاز شده است: در بعضی از ادعیه و اذکار بیان عدد دعا و ذکر و یا عدد ایام آنها از معصوم صادر شده است. در حفظ عدد سهل انگاری نشود، با اینکه اعمال مستحبه اند و هیچ نحوه تخطی و مداخله در آن روان نبود، چه عمل به دستور عددی خود یک نحو تأدیب و تعویذ نفس است.

سپس در ادامه این فصل احادیثی نقل شده که در اینجا فقط به ذکر یک حدیث کوتاه از امام صادق (ع) اکتفا می شود: بدانید اسماء الله به منزله دفائن اند و عدد به منزله ذراع آن مساحت، اگر ذراع کمتر فرائضی به دفین نرسی و اگر زیاده بگیری نیز نرسی، بلکه درگذری.

اوقات و امکنه دعا، عنوان پنجمین فصل کتاب است که ابتدا درباره وقت دعا به اهمیت شب برای عبادت پرداخته و چنین آمده است: اما شب هنگام، انزوای از خلق و انقطاع از مشاغل روز است که انسان را به خلوت و وحدت می کشاند، و خلوت و وحدت به توحّد می رسانند، و تا انسان به توحّد نرسیده است به ادراکات عقلی و سیر انفسی نائل نمی گردد که تعلق با تعقل جمع نمی شود. و ما هرچه را که ادراک می کنیم از حیث احدیت وجودی خود ادراک می کنیم نه با تفرغ بال.

کتاب نور علی نور در یازده فصل تقسیم بندی شده است: فصل اول در بردارنده منتخبی از آیات قرآنی است که در باره ذکر و دعا نازل شده اند. در آغاز فصل چنین آمده است: شایسته است که انسان یک دوره قرآن کریم را به این عنوان قرائت کند که اسمایی را که خداوند خویشتن را بدانها وصف می فرماید و نیز آنچه ملائکه او را بدانها ندا می کنند و نیز دعاهای انبیا و اولیا را که در پیش آمد شداید اوضاع و احوال از زیانشان نقل شده که خدای تعالی را به اسمی خاص و دعایی مخصوص خوانده اند، انتخاب کند.

بدیهی است که نمونه آن شداید احوال برای دیگران به فراخور قابلیت و شرایط زمانه پیش می آید که آنها نیز باید خداوند را بدان اسم و دعا و ذکر بخوانند.

در ادامه این فصل آمده است: این کمترین توفیق یافت که یک دوره قرآن کریم را به همان نحوه گفته شد قرائت و چهل مورد را ذکر کند.

سپس به ذکر چهل مورد پرداخته و در لابلای آنها به بعضی از لطایف نکات به عنوان تبصره اشاره شده که بسیار خواندنی است. اکنون مناسب است یکی از آیات چهل گانه را یاد کنیم که درباره دعای حضرت یونس و معروف به ذکر یونسیه است: «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین». در باره این آیه آمده است: هر کس برای نجات از غم به ذکر یونسی ذا کر باشد، مشمول رحمت و کذلک نجی المؤمنین می شود.

فصل دوم در بیان سزاین است که ادعیه مأثوره حائز لطایفی خاص اند که در روایات یافت نمی شود.

لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته است در روایات وجود ندارد، زیرا در روایات مخاطب مردمند و با آنان محاوره داشته اند و به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان با آنها تکلم می کردند، نه به کنه عقل خودشان هرچه را که گفتنی بود.

اثمه اطهار (ع) در ادعیه و مناجاتها با جمال و جلال و حسن مطلق و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سز و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آورده اند.

سپس به عنوان مثال چنین آمده است: دعای عرفه حضرت امام سیدالشهداء (ع) در توحید و دعای زیارت جامعه کبیره

سنوح احوال دعوات و دیگری در بیان نحوه افاضه القاء است. در مورد مطلب اول آمده است: در کتب و رسائل ارباب سیر و سلوک اخباری از سنوح احوال خودشان در اثناء سیر و سلوک خبر می دهند. مثلاً در تحفة الملوک سید بحر العلوم فرماید: و از جمله آثار، به صدا آمدن قلب است و در مبادی، آوازی مانند آواز کبوتر و قمری از او ظاهر شود و بعد صدایی چون انداختن مهره در طاس. غرضم این است که آگاهی بدین گونه احوال رهنم نشود که باید برای تو هم پیش آید، زیرا همان طور که چهره ها مختلف اند، استعدادها نیز مختلف اند، لذا واردات قلبی و استفاضه از فیض الهی گوناگون است.

سپس درباره مطلب دوم چنین بیان شده است: القائنات و تمثلاتی که به تو روی می آورد، همه درونی اند نه بیرونی. و آنچه بر تو فائض می شود در تو فائض می گردد. پس بدان که در تحصیل علوم و معارف و اعتلای به مقام قرب و لقاء الله به انتظار اینکه چیزی از خارج حقیقت تو در آید نباشی، بلکه آن علوم و معارف و تمثلات آنها همه در تو تحقق می یابد.

ادب مع الله، عنوان فصل دهم است که به هفت قلم آراسته شده است: قلم اول اینکه در دعا و ذکر حضور قلب داشته باشد، دوم اینکه بدون اذن و امر به تصرف در برنامه های نظام تکوینی تصرف نکند. سوم اینکه دعا و عبادت حبی باشد نه برای ظهور کرامات و ... یعنی از او جز او را نخواهد که این عبادت احباب و احرار است. چهارم اینکه خدا را به اسمای حسنی بخواند. پنجم در موضوع وقایه است، یعنی عبد خود را وقایه حق سبحانه قرار دهد تا به تقوای خواص متصف شود و بدین معنی متقی گردد. ششم عدم اعتدای در دعاست، یعنی داعی در طلب از حدّ دعا تجاوز نکند. هفتم تعظیم اسماء الله است مطلقاً، چه به حسب لفظ و چه به حسب توجه و نیت.

فصل یازدهم و پایانی کتاب درباره تبیین سرّ استجابت دعاست و اینکه از اسباب مؤثر بوده و مخالف سنت جاریه الهی نیست. سپس به رفع موانع طلب از مقام الهی پرداخته و یک دوره کامل بندگی و دلبردگی به رشته تحریر کشیده شده است. بخش دوم کتاب، اضافات و توضیحات است که شامل ترجمه آیات، روایات، ادعیه و اقوال حکما و عرفاست، به علاوه برخی توضیحات لازم از مؤلف محترم.

سپس درباره مکان دعا آمده است: بدان که امکانه راهم چون اوقات تأثیری خاص است و روایات در این باب نیز بسیار است. بلکه ارباب عزائم و مباشران اعمال غریبه از اوفاق و غیره در جمالی مکانی خاص می گزینند و در جلالی مکانی خاص، چنانکه مثلاً در جوامع روایی آمده است که فرایض را در یک محل مخصوص و معین منزل بخوانید، یعنی برای خود مصلاّتی خاصی را برای ادای فرایض قرار دهید و در وقت احتضار شمارا در آنجا گذارند که موجب تخفیف شدید و غمرات موت است؛ ولی نوافل را در اماکن متعدد بخوانید که برای شما شاهد باشند.

در فصل ششم طهارت داعی بازگو شده و آمده است: شرط مهم تأثیر اذکار و ادعیه طهارت انسان است و صرف لقلقه لسان موجب قساوت و بُعد هم می شود، زیرا که ذکر عاری از فکر است؛ یعنی قلب بی حضور است و قلب بی حضور چراغ بی نور است و شخص بی نور از ادراک حقایق دور است.

در فرازی دیگر از این فصل آمده است: مهم ترین شعب تزکیه، تطهیر سرّ و ذات انسان از شک و ریب در ایمان بالله است که بانور معرفت از ظلمات او هام و وساوس به در آید و به جلّیت توحید حقیقی متجلی گردد و همت بگمارد که انسان قرآنی شوی که «لا یمسئه الا المطهرون»

احتراز از دعای ملحون در فصل هفتم مورد بحث واقع شده است. دعای ملحون یعنی عدم رعایت اعراب الفاظ ادعیه و اذکار و عبارت دعا را صحیح و درست نخواندن، زیرا با اختلاف اعراب کلمات، در معانی آنها تعبیر حاصل می شود و لفظ ملحون موجب نفرت طبع سامع می گردد و خلاصه دعای ملحون به سوی خدا بالا نرود.

فصل هشتم درباره دعای مأثور و غیر مأثور است. مأثور آن است که از پیغمبر (ص) و امام (ع) منقول است. و خواندن غیر مأثور - خواه خود انشاء کند و یا دیگری - جایز است و کسی آن را حرام ندانسته و مانع نشده است. و سیره علما بر این ساری است و آن را روا دارند. نتیجه مستفاد از بحثهای این فصل برای اهل بصیرت و مستبصرین بسیار گرانقدر است. علاوه بر اینکه ذیل احادیث مذکور سزی مستتر برای اهل سرّ است و اشارات قرآنی نیز بسیار است.

فصل نهم درباره دو مطلب است: یکی در بیان اختلافات